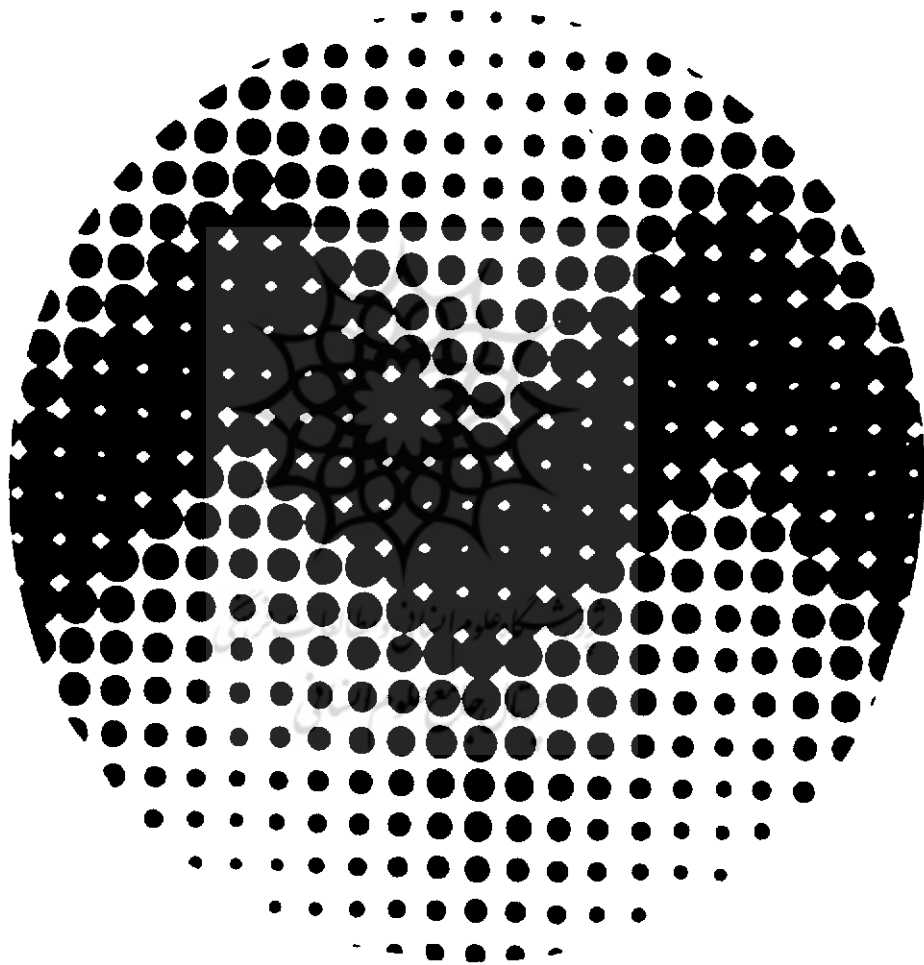


پژوهش و جامعه



---

## نظری به مسائل و مشکلات حقوقی کشاورزی ایران

---

دکتر هوشنگ ساعدلو



---

مباحث کلان اقتصاد کشاورزی در کشور ما، در مراجع مختلفی بررسی می شود حال آنکه کشور، از مرحله اصلاحات ارضی تاکنون با مسئله پراهمیتی در کشاورزی روبه روست که خطر مجسمی برای کمیت و کیفیت بازده آن شمرده می شود و آن افزاز زمینهای زراعتی روستاها و قطعه قطعه شدن آنها در نتیجه توارث و مالکیت است، زمینهای روستاهای ما پیش از بروز این خطر هم کوچک بودند، پس از این مسئله، دیگر ابعاد آن به مرزهای بی صرفگی اقتصادی می رسد. باید مسئله را از بن کاوید و برسید و برایش تدبیری اندیشید، این نوشتار می کوشد در نخستین قدم به کاوش ریشه های حقوقی مسئله و نمایش ابعاد بحرانی آن بپردازد.

---

در صحبت از مشکلات کشاورزی ایران غالباً وجه نظر بحث مبتنی بر مسائل اقتصادی است، حال آنکه مسائل و مشکلات حقوقی کشاورزی ایران کم از مشکلات و پیچیدگیهای اقتصادی آن نیست و حتی سهمی از گرفتاریهای اقتصادی این بخش را نیز می‌توان سرچشمه یافته از مسائل حقوقی آن دانست؛ زیرا که دسته‌ای از قوانین حقوقی مربوط به کشاورزی ایران برحسب شرایط و اتفاقات روز و از سر مصلحت اندیشی صورت تدوین یافته است و چون تحولات اقتصادی همواره متغیر بوده و سریع و تند پدیدار می‌شود، این دسته از قوانین حقوقی نیز طبعاً بنا بر کیفیت تدوین خود استعداد لازم همخوانی با دیگر گونیه‌ها و تحولات اقتصادی را از خود نشان نمی‌دهد و اجباراً اوضاع اقتصادی در لابلای تار و پود قوانین حبس می‌شود.

به طور کلی مسائل حقوقی کشاورزی ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی مسائل برخاسته از آن قبیل قوانین حقوقی که محیط طبیعی جغرافیایی ایران در تدوین آنها موثر بوده و رفته رفته جزو عرف و سنت شده است و دیگری آن دسته از قوانین حقوقی که در اثر حوادث کوچک و بزرگ متعددی به صور مختلف صورت تدوین یافته است. در این بررسی که مروری است بر علل و سابقه این امور سعی بر این است که ضمن آشنایی کلی با مسائل حقوقی کشاورزی ایران آشنایی چندی هم با مسائل ناشی از آن به عمل آید.

طبیعت ایران از جمله عوامل مسلط و مؤثر بر احوال کشاورزی ایران محسوب می‌شود. آب کم همراه با توزیع نامناسب زمان و مکان آن بر پهنه ایران و محدودیت خاک خوب و نهایتاً سنگلاخی بودن خاک و شور بودن خاک و آب که الزاماً موجب محدودیت زراعت و پراکندگی قطعات زمین زراعی و نحوه آبیاری می‌شود خود به خود شرایط اجباری چندی را بر نحوه عمل و قرار کار و چگونگی استفاده از منابع و تقسیم محصول و توارث دیکته می‌کند و خط سیر مشخص و معینی را برای سیر آن مَدون می‌سازد.

بنابراین مسائل حقوقی کشاورزی ایران را در این قسمت از بحث می‌توان در چند لایه مختلف به

شرح زیر تقسیم کرد:

- آب و مسائل حقوقی مربوط به آن
- خاک و مسائل حقوقی مربوط به آن
- مرتع و مسائل حقوقی مربوط به آن
- کار و مسائل حقوقی مربوط به آن
- جمعیت، خانوار، فرد و نحوه عملکرد آنها در ارتباط با زمین و زراعت از نظر حقوقی

- مالکیت مستقل و حقوق ناشی از نسق و نسق‌داری در آب و زمین.

- وراثت و حقوق ناشی از آن<sup>۱</sup>

- اجاره‌داری و دیگر شیوه‌های استفاده از زمین و به دست آوردن محصول در مفهوم کار و سرمایه، مسائل حقوقی برخاسته از شرایط فوق و نحوه عملکرد زراعت در محدودیت آب و خاک در عرف کشاورزی، ایران ده را که یک واحد اقتصادی و اجتماعی حقوقی محسوب می‌شود با توجه به شرایط طبیعی متفاوتی که وجود دارد به عنوان یک واحد تشکیلاتی متشکل از تعدادی واحدهای تولیدی همبسته با شخصیت حقوقی مستقل معرفی می‌کند که در آن با توجه به تنگناها کوشش می‌شد تا با به کار گرفتن حداکثر امکانات موجود در ترکیب نهایی آب و زمین به نحوی عمل شود که استفاده از نحوه قراردادی اداره آب و زمین تولید ده بتواند در گذر از این محدودیتها حداکثر مطلوبیت ممکن را داشته باشد و همواره در شرایط «حد مطلوب» نسبت به امکانات موجود باشد.

برای دستیابی به این امر بازهم بنا بر عرف محل سازمان ده مبتنی بر اساسی قرار می‌گرفت که به

آن نسق می‌گویند.<sup>۲</sup>

نسق اصولاً سهم صوری یا به اصطلاحی سهم «هوایی» زارع بود از زمینهای زراعتی ده (مشاع) و یا در بعضی نقاط سهم زمینی حقیقی زارع بود از زمینهای زراعتی ده (مفروز) که بر مبنای این اساس به دلیل کثرت عامل انسانی و قلت دیگر عوامل تولیدی جهت به حداکثر رساندن مطلوبیت تولیدی واحدهای سازمان خاصی در ده به وجود می‌آمد که به نام گُلّی و عمومی‌تری بنه نامیده می‌شد و عبارت بود از یک واحد مستقل زراعی که عده‌ای دهقان با سمتهای مشخص بر اساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلتهای اجتماعی «تجارب کاری» بودند در یک یا چند قطعه زمین مشخص با مقدار آب و نیروی شخم معین به مدت یک سال زراعی در یک آبادی به کشت می‌پرداختند.

به این ترتیب بنه عبارت بود از یک گروه کار زراعی (مرکب از نیروی شخم و نیروی کار) که با وسایل و ابزار منقول و غیر منقولی که تعلق به خود بنه داشت بر اساس عرف محل با توجه به سهم آبی که از مدار گردش آب ده سهم می‌برد روی سهمی از زمینهای قابل کشت ده در یک ده یا آبادی به کشت می‌پرداخت. وسعت بنه بستگی مستقیمی به مقدار آب و قدرت کشتش آن داشت و در حقیقت مقدار آب وسعت بنه را مشخص می‌کرد. به سخنی دیگر مقدار آب هر ده بر اساس مدار گردش آبادی که اغلب بین ۶ روز تا ۱۲ روز یک شبانه روز آبیاری کامل می‌شد مقدار معین زمین را آبیاری می‌کرد که نوسان این مقدار آب موجب بر نوسان زمینهای زیر کشت بنه شده و بالطبع به دنبال این نوسان نیروی کار و تعداد گاو یا

نیروی شخم نیز متغیر می‌گردد.

این تغییر و تحول موجبی بود بر اینکه در يك سال زراعی بنه از حیث زمین و آب و متعلقات مربوط مانند کار و شخم ثابت باقی بماند ولی در سال بعد با رعایت تجربه شناسایی آب و هوای سال و حدس مقدار آب و توجه به پر زور بودن یا کم زور شدن آب حدود و وسعت آن تغییر کند و به دنبال آن تغییری هم در نیروی کار و سایر عوامل تولید پیش بیاورد و در هر سال امکان می‌داشت که از يك زمین به زمین دیگری که آیش گذاشته شده بود برود و در آنجا کشت کند. بنابراین با توجه به اینکه مقدار زمین بنه در متابعت از آب بنه بود وسعت زمینهای يك بنه نیز احتیاج بنه را به نیروی (شخم/کار) مشخص می‌کرد و از آنجا که نیروی (شخم/کار) با تعداد (گاوا/نیروی انسانی) مشخص می‌شود بنابراین وسعت بنه را با واحد تولیدی می‌سنجیدند که به آن جفت و گاه نیز زوج گفته می‌شد.

عوامل متشکله این واحد تولیدی مشتمل بر دو قسمت بود یکی وسایل تولید کشاورزی که شامل زمین و آب و بذر و ابزارهای کشاورزی مثل خیش و یا گاوا آهن بود و دیگری نیروی کار انسانی که عبارت بود از نیروی کار دو دهقان که به منظور تولید کشاورزی با استفاده از وسایل تولیدی به کار می‌افتاد که به این ترتیب مقدار زمین که يك مرد کشاورز با کمک و همراهی پسر یا برادر و یا هر مرد کشاورز دیگری بوسیله ابزارهای موجود در يك سال زراعی کشت می‌کرد يك جفت نامیده می‌شد که واحد متشکله آن خانوار دهقان بود. بنابراین جفت معرف قدرت تولیدی زمین هم بود که به طور هوایی یا حقیقی «نسق» آن تعلق به رئیس خانوار داشت که به اعتبار نسق خود روی جفت کار می‌کرد. اما این حقوق که عرف محلی هم آن را به رسمیت می‌شناخت و به اعتبار آن دهقان روی جفت کار می‌کرد متقابلاً معرف دریافت سهمی از نتیجه یا عملکرد محصول نبود بلکه دریافت سهمی از محصول به اعتبار مقدار کاری بود که در روی جفت براساس تقسیم کار در بنه انجام می‌گرفت (آبیار بیشترین سهم و برزگر کمترین سهم از محصول را در بنه داشت).

بنابراین اعتبار «کار» نیروی آدمی بعد از اعتبار «حق نسق» او که اعتبار حقوقی وی برای فعالیت اقتصادی بود تضمین کننده حق معاش رئیس خانوار و بالطبع اعضای خانوار محسوب می‌شد. و به همین دلیل هم مفهوم واحد تولید که «جفت» باشد ربطی با اندازه واحد سطح نداشت خاصه آنکه کار در بنه امری همگانی محسوب شده براساس تجربه زراعتی و قدرت و کارآمدی شخص در بنه گروه‌بندی می‌شد و عرف محل برای هر يك از گروهها حقوق و منزلت خاصی معین می‌کرد که میزان تقسیم محصول بین اعضای بنه نیز براساس این منزلتها انجام می‌گرفت نه عواملی دیگر. بنابراین هر صاحب نسقی هم برحسب

نوع کاری که در بنه انجام می‌داد سهم می‌برد و به عبارت دیگر «کار» در روی جفتهای بنه محدود و منحصر به صاحبان نسق نمی‌ماند بلکه چون بنه به کارهای مختلفی نیازمند بود لذا صرف نظر از اشخاصی که دارای نسقی از زمینهای ده بودند - که تازه شرط نسق داشتن در ده هم به اعتبار خرید زمین و یا فقط وراثت نبود، ساکن محل بودن و بومی شدن و کار آمد بودن هم از جمله شرایط ایجاد چنین حق و حقوقی محسوب می‌شد.

به این ترتیب کُلیه حقوق مکتسبه از «کار» در روی جفت منتقل به خانوار می‌گردید. یکی از مهمترین ارکان چنین انتقالی حق استفاده از مراتع ده و جمع‌آوری علوفه و انواع خار و خاشاک برای سوخت و تأمین علوفه در زمستان بود که به همه اعضای خانوار تعلق داشت، صرف نظر از اینکه صاحب نسق زراعتی در ده بودند یا نبودند. متنها این حقوق از آن کُلیه کسانی بود که به نحوی در روی جفت کار می‌کردند و به همین دلیل نیز مالکیت اراضی مرتع همواره مشاع بوده است و هرگز نمی‌توانسته مفروز باشد، چه در دامداری روستایی و چه در دامداری عشایری.

بنابراین چنانکه دیده می‌شود نظر به محدود بودن منابع، عامل مالکیت در طبیعت کشاورزی ایران به عامل کار بدل می‌شد و با تغییراتی چند در تمامی ایران براساس عرف که در محل حاکم و شناخته شده بود به آن عمل می‌گردید.

در زراعت ایران به دلیل آنچه در قبل آمد و دلیل اصلی تنگنای آن محدودیت آب و کمبود زمین زراعتی مطلوب و کافی است کُلیه حقوق مکتسبه در ده اعم از مالکیت به معنی مطلق زمینداری و یا حق نسق یا حق ریشه به معنی عضویت در سازمان تولیدی ده و یا حق کار در روی جفت بنا بر عرف قابل انتقال موروثی شناخته می‌شد و همواره وراثتی محسوب می‌گردید.<sup>۲</sup>

اصولاً فلسفه زمینداری در ایران و امر مالکیت تا آغاز دوره جدید یعنی تدوین قانون مدنی و ایجاد قانون ثبت املاک و اسناد مملکتی را بیشتر می‌توان مبتنی بر عرف محل و رعایت سنت و شرایط و امکانات طبیعت هر محل از لحاظ حد و نحوه اعمال حقوق مالکیت دانست. در قانون مدنی مالک از حیث مالک بودن خود دارای وظایفی است که از آن جمله است نظارت بر نظم مالکیت در داخل محدوده ده، نظارت بر بهره‌برداری خارج از نسق، حمایت از ده به عنوان واحد اجتماعی سیاسی، تأمین آب، تأمین اعتبار، نظارت بر اداره نسق، تعیین نوع کشت، جمع‌آوری و پرداخت مالیات، کمک و نظارت در اجرای حق مالکیت دولت. که این وظایف در واقع تکالیف رسمی و عرفی یک نفر کارگزار زراعی در محل انتفاع خویش است که ده باشد و در عوض هم قانون مدنی در باب دوم فصل اول ماده ۲۰ به او حق می‌دهد: هر مالک نسبت به

مايملك خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد مگر در موردی که قانون استثنا کرده باشد<sup>۴</sup> و ماده ۳۲ قانون مدنی و منضمات آن می‌گوید: نما و محصولی که از زمین حاصل می‌شود مال مالك زمین است چه به خودی خود روییده باشد یا به واسطه عملیات مالك مگر اینکه نما یا حاصل از حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله خواهد بود، اگر چه بدون رضایت صاحب زمین کاشته شده باشد<sup>۵</sup> به این ترتیب قانون مدنی با رعایت تکالیف رئیس یا کارگزار زراعتی ده که به او عنوان مالك می‌دهد عملیات مربوط به حصول حاصل زمین را از ناحیه او می‌شناسد و تکالیف او را دلیل مالکیت وی بر زمین محسوب می‌دارد.

البته همین قانون مدنی در ماده ۵۴ باب دوم فصل دوم عنوان می‌کند که «سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالك قرار داده یا عرف و عادت اقتضا می‌نماید»<sup>۶</sup> که به این ترتیب با بدیهی انگاشتن وجود مالك حقوق زارع را آنهم با رعایت دو اصل عرف و عادت و قرار مالك به رسمیت می‌شناسد ولی بازگو نمی‌کند که این حقوق متوجه اراضی زراعتی است یا دیگر طرق انتفاع؟ بلکه دست مالك عطف به ماده ۹۴ قانون مدنی در باب دوم فصل سوم به این صورت باز است که می‌گوید: «صاحبان املاک می‌توانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند. در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد عقدی است که مطابق آن حق داده شده است»<sup>۷</sup> و این کدام حق است؟ همان است که در فصل پنجم از باب سوم قانون مدنی در ماده ۵۱۸ درباره قراردادهای مربوط به زراعت و برداشت محصول، مزارعه را چنین تعریف می‌کند: «عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمین برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند»<sup>۸</sup> حال برحسب آنچه گفته شد و توجه به این نکته که در انواع مالکیت‌های ایران اعم از خالصه و موقوفه هم شخص کارگزاری در جریان امر بوده است که دارای تکالیفی شبیه به تکالیف مالك یا نماینده او بوده است<sup>۹</sup> و از سوی دیگر محدودیت‌های آب و زمین زراعتی محظوریتهایی را بر گرد راه شرایط تولید به وجود می‌آورده است بنابراین در قبل هم از آن صحبت شد که عبارت بود از اینکه در واقع مالکیت و حقوق مکتسبه بر نسق، هر دو صوری است و به اصطلاح هوایی و مشاع مگر اینکه مفروز باشد، زیرا مالکیت مالك هم چنانچه در پی توارث به صورت مفروز قسمت می‌شد در این صورت به حکم قانون ارث می‌باید به قطعات پیشنهادی ملك قسمت شود، حال آنکه با رعایت اصول شرعیه مانند صلح به وراثت در زمان حیات و یا تبدیل قطعات ملك از حالت مفروز به حال مشاع از تکه شدن زمین جلوگیری می‌کردند و یا اینکه چنانچه قطعات كوچك زمین كفاف معیشت هیچك از خانوارها را نمی‌داد در این صورت وراثت مالك را یا می‌فروختند و یا سهم خویش را در بین خود به يك تن اجاره می‌دادند.

در هر صورت شناخت حدود و ثغور اراضی زراعتی بیشتر شناختی عرفی و عینی بود تا قانونی و آنچه در ثبت بدان عمل می‌شد و حتی چنانچه در مواردی ملك به دلیل وراثت یا علل دیگر تقسیم می‌شد اگر افراز هم می‌گردید باز هم نظارتی که بر نظم مالکیت از طرف مالکین اعمال می‌شد بر اساس شناخت عرفی و عینی صورت می‌گرفت و به طور عادی به دلیل وجود نظم و نسق ده و نیز قدرت مدیریت فنی، معمول و روال زراعت بر اساس همان عرف و سنت دیرینه می‌چرخید و تفاوت خاصی را موجب نمی‌شد.

براین اساس توارث مالکانه هم به جای آنکه بر اساس تقسیم زمین زراعتی عمل کند به تقسیم در عواید و بهره مالکانه تمایل داشت زیرا هر گونه اقدامی در جهت تقسیم زمین موجب بروز اثراتی در سازمان و بنیان زراعتی واحد زراعتی می‌گشت و مشکلات عدیده‌ای پیش می‌آورد که از اهم آن مسئله تقسیم سهم آب به نسبت تقسیم سهم زمین بود که در محاسبه گردش زراعی آب واحد زراعتی یا ده مسئله آسانی نبود و چون منظور از بهره‌مندی از توارث سودجستن از بازده نهایی زمین و محصول بود در این صورت از طریق صلح با دیگر وراثت بر مبنای حق‌السهم از عواید و بهره زمین مشکل آسان می‌شد و نظم تولیدی ده به هم نمی‌ریخت.

در حقیقت مالکیت زمین حکم روینای سازمان تولیدی ده را داشت و تقسیمات حقوقی و تملکی ربطی با تقسیمات حقیقی و واقعی زمین نمی‌توانست داشته باشد و ده به منزله يك واحد تولیدی مستقل از مالکیت حتی تا مستقر هم می‌توانست عمل بکند.

در مورد نسق زراعتی و حقوق مکتسبه از آن توسط زارع در ماده اول قانون اصلاحات ارضی زارع چنین مورد شناسایی قرار گرفته است: «زارع کسی است که مالک زمین نیست و یا دارا بودن يك یا چند عامل زراعتی شخصاً و یا به کمک افراد خانواده خود در زمین متعلق به مالک مستقلاً زراعت می‌کند و مقداری از محصول را به صورت نقدی یا جنسی به مالک می‌دهد.» که به این ترتیب حقوق فرد از نسق ده مورد تایید و شناسایی و تأکید مجدد قرار گرفته است.

شمایی از نحوه نسق‌داری و اصول آن را بنا بر عرف و سنت موجود در دهات در سفرنامه بی‌بدیل جی، بی، فریزر<sup>۱۰</sup> که در ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۴ در ایران می‌زیست به شرح ذیل می‌توان خواند: «عرف و عادت معمول به نحوی بارز حقوق رعیت را تا حدود بسیاری تأمین کرده و حق او دست کم به قدر حق ارباب حفظ شده است. از نخستین روزی که ده یعنی دهی که وطن فلان دهقان است بنا شده وی استحقاق این را داشته که زمین یعنی زمینی را که حصه دوست زراعت کند و این حق را نه می‌توان از او گرفت و نه می‌توان در آن چون و چرا کرد. در واقع مالک کاری به کار افراد ده ندارد بلکه معامله او با مردم ده به طور دسته جمعی



صورت می‌گیرد و کسی نمی‌تواند حق زراعت زمینی را که سهم خود اوست از دست بدهد مگر با رضایت اجتماعی از دهقانان که به ریاست ریش سفید تشکیل می‌شود... رعیت می‌تواند به دلخواه خود و منحصرأ و علی‌رغم رعایای هم قطار خویش بر مقدار زراعت مخصوص خود بیفزاید، زمینهای ده از ابتدا میان دهقانان به قطعاتی تقسیم می‌شود، یا به مقتضای مورد گاه گاه بنا به رضایت عامه زارعان، مالکان قراردادهای جدیدی با آنان می‌بندند و دیگر کسی از این اصول تجاوز نمی‌کند. اما اگر دهقان آب به دست آورد می‌تواند زمینهای بایر را زراعت کند یا می‌تواند حق زراعت کسی را که حاضر به فروش آن است بخرد، آن هم با شرایطی که مورد توافق طرفین باشد. پس اتفاق می‌افتد که رعیت از مالک ده مزرعه کوچکی را که در اراضی ده واقع شده است می‌خرد و چنین ملکی مانند املاک قابل انتقال است.

چنین توصیفی کم و بیش درباره اکثر مناطق زراعی ایران در طی سالیان دراز صادق بود و در يك نگاه کلی حقوق زارعان بر زمین بیشتر مبتنی بر حق تصرف بود و نه حق مالکیت. و این مطلب به صراحت در ثبت سند هم قید می‌شد که در واقع آنها می‌توانستند حق تصرف خود را از طریق فروش یا وراثت به دیگری انتقال دهند و قاعده و عرف و سنت جاری مبتنی بر این بود که چنانچه فروش یا وراثت به دیگری انتقال دهند و قاعده و عرف و سنت جاری مبتنی بر این بود که چنانچه زارعی که صاحب «جفت» در زمین بود و یا سهم آبی در تصرف خود داشت و یا اینکه از جفتی سهم می‌برد در می‌گذشت، مالک از طریق کدخدا یا سالار و یا سر صحرای زراعتی ده یکی از پسران زارع و به طور معمول فرزند ارشد او را به زراعت در روی زمینی که پدر وی روی آن کار می‌کرد فرا می‌خواند و سهم پدر را به عینه به پسر وامی‌گذاشت و به این ترتیب فرزندی که جای پدر را می‌گرفت وارد در سازمان زراعتی ده می‌شد.

در اینجا باز هم عرف و سنت مدار قول و عمل واقع می‌شد. یعنی از آنجا که فرزند جانشین پدر طبیعی هم بود که کلیه درآمدهای حاصل از فعالیت زراعتی او نیز همچنان دست نخورده به داخل همان خانواده بزرگ منتقل گردد<sup>۱۱</sup> ولی در صورتی که خانوار بزرگ به چند خانوار تقسیم می‌شد و فرزندان یا وراثت هر يك مجزا و مستقل از یکدیگر زندگی می‌کردند، در این صورت آنچه سهم الارث وراثت از مال پدر محسوب می‌شد خود زمین نبود بلکه سهمی از کار بود که از طریق فرزند ارشد یا در هر حال فرزندی که به جای پدر نشسته بود به عنوان سهم الارث و مبتنی بر اصول فقه اسلامی که در جمیع جهات صادق و جاری بود در اختیار گرفته می‌شد؛ یعنی يك هشتم ارث تعلق به زن متوفی داشت و از باقیمانده نیز فرزندان ذکور دو برابر فرزندان اناث ارث می‌بردند و فرزند ارشد پس از کسر حق کار خود، سهم الارث سالیانه هر وارث را بنا بر سهم وراثت به او می‌داد. به این ترتیب زمین تقسیم نمی‌شد و نمی‌توانست هم بشود و ترکیب

سازمانی واحد تولید همچنان دست نخورده باقی می‌ماند و حتی برای پرهیز از هر گونه امکانی در جهت تقسیم اجتماع زمین تا آنجا وسواس به خرج داده شده که قانون مدنی در ماده ۹۴۶ باب دوم فصل ششم خود اعلام می‌دارد که زوجه تنها از اموال منقول و ابنیه و اشجار ارث می‌برد، یعنی زمین زراعی را از ارث زوجه جدا می‌سازد و در مورد ابنیه و اشجار هم زوجه طبق ماده ۹۴۷ همان باب از قیمت آنها ارث می‌برد نه از عین آنها که البته اگر ورثه از ادای قیمت امتناع کنند طبق ماده ۹۴۸ باب دوم فصل ششم زن می‌تواند حق خود را از عین آنها طلب کند. ۱۲ در محدوده تنگناها که آب و خاک زراعتی دو رکن اساسی آن هستند برای تعیین سهم وراثت یا سهم مالکیت یا سهم (کار) محصولاتی که در هر حال قابل تعویض و جایگزینی باهم هستند ملاک و مدارهای چندی برای تقسیم حقوقی زمین از لحاظ سهم و محصول و کار وجود دارد که عبارت باشند از:

الف - دانگ: تقسیم اراضی هر ده به شش سهم مساوی یا دانگ که هر دانگ يك ششم وسعت کل زمین است.

ب - حبه: تقسیم اراضی هر ده به ۷۲ حبه که هر دانگ معادل ۱۲ حبه می‌شود.

ج - شعیر: تقسیم اراضی هر ده به ۹۶ شعیر که هر دانگ معادل ۱۶ شعیر و هر حبه معادل يك سوم شعیر است.

در همین مفهوم تقسیم‌بندی زمین اصطلاحات دیگری نیز رایج است که این مفاهیم تنگناهای کشاورزی ایران را بهتر نشان می‌دهد:

يك ده معادل ۶ دانگ است به صورت زیر:

يك ده = ۲۴ نخود = ۶ دانگ.

يك نخود = ۲۴ جو.

يك جو = ۲۴ پنبه دانه.

برحسب این تقسیم‌بندی، هر ده و یا هر بهره‌برداری در يك ده می‌تواند به  $۲۴ \times ۲۴ \times ۲۴$  قسمت یعنی به ۱۳۸۲۴ سهم الارث تملك تقسیم‌بندی شود. به این ترتیب معلوم می‌گردد که چرا نمی‌توان به تقسیم زمین به معنی شکستن نسق در وجه مفروز تن در داد.

آنچه تا به حال بیان شد مربوط به زمین بود ولی از آنجا که در بسیاری از نقاط ایران، عنصر اصلی زراعت آب محسوب می‌شود، طبعاً اساس مالکیت هم مبتنی بر آب می‌گردد نه خاک؛ و برای آنکه حقوق حقه جامعه محفوظ بماند و عدالت بیشتری برقرار شود مقیاسات یاد شده پیشگفته با تعاریف مناسبتری که

هماهنگی بیشتر در جهت استفاده از آب دارد تنظیم می‌شود و جالب آنکه دقت در این روش و طرز عمل و کاربرد آن در تناسب با اندازه خشکی، شدت و ضعف می‌یابد. تعاریف مزبور را به شرح زیر می‌توان مطالعه کرد:

الف - دانگ: تقسیم اراضی ده به شش سهم مساوی یا دانگ که هر دانگ عبارت است از يك ششم آب موجود ده و زمینی که به وسیله آن مشروب می‌شود. دانگ به معنی واحد آب، مرکب از ۱۶ حبه یا ۲۴ ساعت آب است که در خراسان به کار برده می‌شود. در کردستان يك صدوچهل و چهارم آب يك قنات معادل يك دانگ محسوب می‌شود که مرکب از ۱۶ شعیر است.

ب - شعیر: يك سوم حبه در کردستان یا ۸ خردل یا يك شانزدهم دانگ در منطقه زرنند و ساوه.

ج - حبه: زمینهای زراعی هر ده به ۷۲ حبه تقسیم می‌شود که هر زارعی به نسبت سهم خود که مقادیری از ۷۲ حبه زمینهای زراعی ده است در آن زراعت می‌کند. در عمل ۷۲ حبه برابر ۹۶ شعیر است منتهی در تنگای بیشتر آب یا زمین مقیاس شعیر و در غیر این صورت مقیاس حبه به کار می‌رود.

د - طاق: زمینهای زراعی آبخور از قنات به طاق تقسیم می‌شوند. طاق معادل يك نیمروز یا برابر با ۱۲ ساعت آبیاری است.

بنابراین در شرایطی که به دلیل قبول همین مدارات حتی کشت زارعان نیز در داخل طاقها یکسان و یکنواخت بود و به وضع حیرت‌آوری جامعه داخل يك بنه «آبی» عدالت اقتصادی و اجتماعی را به لحاظ تدوین همین مدارات می‌پذیرفت طبیعی است که مالکیت فرع بر تولید و مبتنی بر کار شناخته شود و سهم‌الارث هم به جای زمین از محصول پرداخت گردد.

یعنی در واقع این مقیاسات کوچک و منظم شده در سلسله مراتب مقیاسات بعدی نشان آن است که زمین در این سنجشها نیز نمی‌تواند قابل تقسیم باشد، بلکه آنچه می‌تواند تقسیم شود منافع حاصل از درآمد زمین است. و یا اگر می‌بایست تقسیم محصول بر حسب نیروی کار بیشتری انجام شود در این صورت یکی از فلسفه‌های ایجاد این گونه واحدهای تولید که در پیش از آنها نامی اف (بنه - حراثه - تیر کار - بن کو) نیز مستحیل کردن نیروی کار اضافی در داخل سازمان تولیدی بزرگتر و رعایت اصل دست نخورده نگاهداشتن اندازه و قواره زمین است چون در غیر این صورت در طول سالیان چیزی از قواره زمین باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است که رعایت حد مطلوب زراعی یا اندازه قواره مطلوب اقتصادی زمین را در کشاورزی ایران می‌بایست در مقیاس اندازه يك سازمان تولید تعاونی یا دسته جمعی در نظر گرفت نه مساحت هوایی یا حقیقی زمین يك فرد به تنهایی.

چنین بود اوضاع دنیای کشاورزی ایران در زمینه مالکیت زمین و وراثت و شرایط حقوقی مترتب بر آن که با پیش آمدن و طرح مسئله اصلاحات ارضی و دگرگونیها و تحولاتی که در اوضاع و احوال اقتصادی ایران به وجود آمد وضع فوق به وجه غریبی به هم ریخت و ناگهان کشاورزی زنجیره‌ای ایران در معرض گسستن قرار گرفت که البته سرعت آن از منطقه‌ای تا منطقه‌ای دیگر باهم فرق داشت ولی کلاً تابعی از یک اصل کلی بود.

اجرای برنامه اصلاحات ارضی دگرگونی و تغییرات عمیقی را در بخش کشاورزی ایران به وجود آورد و طبعاً دگرگونیهای عدیده‌ای را هم در زمینه مسائل حقوقی سبب شد، از جمله زمینه مساعدی را برای افزایش ملک و زمین زراعی فراهم کرد<sup>۱۲</sup> خصوصاً آنکه زارعان با دستیابی به امکانات مالی بهتری که از عرضه کار خود و وابستگان به خانواده خود در شهر می‌یافتند می‌توانستند خود مستقلاً به حفر چاههای عمیق دست بزنند و بر محدودیتهای زراعی ناشی از کمبود آب و زمین به طور موضعی فایق آیند. این اتفاق و شرایط جدید حاصل از آن یکی از موجبات اصلی تمایل جامعه زراعی ده به افزایش زمین در بین زارعان گردید که در صفحات آینده به مورد عمل آن اشاره خواهیم کرد. اما آنچه سرانجام در اصلاحات ارضی به جا ماند قبول حقوقی این نکته بود که از نقطه نظر ثبتي و اجرای برنامه اصلاحات ارضی هر آن کس که در اثر اجرای قانون زارع صاحب نسق شناخته شده است و هر آن مالکی که مالکیت او بر زمین زراعی به رسمیت شناخته شده است مالکان زمین خود هستند و می‌توانند آن را برحسب اختیارات ناشی از حق تملکی خود مورد استفاده قرار دهند. ولی اصل مزبور غافل از خطر تقسیم زمین نبود و هر چند که روال امر اصلاحات ارضی چنانکه گذشت نادانسته براساس نسق قرار داده شده بود معذک در حالی که برابر قانون مدنی و قانون امور حسبی و رشد می‌توانستند آزادانه در مورد تقسیم ترکه توافق بکنند و چنانچه به توافق نرسیدند در این صورت هر يك از وراث می‌توانستند تقسیم ترکه را از دادگاه تقاضا کنند چون براساس ماده ۵۸۹ قانون مدنی «هر شريك المال می‌تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترك را بنماید» حال اختیار ورثه زارعی که براساس اجرای قانون اصلاحات ارضی مالك شناخته می‌شدند در مورد تقسیم ملك منوط به شروطی بود که ماده ۱۹ قانون اصلاحی، قانون اصلاحات ارضی مصوبه ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ این چنین تعریف می‌کرد: «هرگونه معاملاتی نسبت به اراضی واگذار شده که منجر به تجزیه آن اراضی به قطعات کوچکتر از حداقلی که از طریق وزارت کشاورزی برای هر منطقه تعیین می‌شود گردد ممنوع و باطل است و چنانچه زارع فوت نماید و وارث نتواند برای اداره ملك توافق کنند می‌تواند سهم خود را با رعایت قسمت اول این ماده به زارع دیگری بفروشد» و چند سال بعد وقتی که رفته رفته بحران کشاورزی ایران از نظر

حقوقی و اثر آن بر اوضاع و احوال اقتصادی بیشتر نمایان شد در ماده همین قانون مواد الحاقی به آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۶/۱۲/۱۲ چنین مقرر شد: «در صورتی که وراثت زارع متوفی که طبق مقررات مرحله اول اصلاحات ارضی دارای ملک شده است نتوانند ظرف دو ماه از تاریخ فوت مورث برای اداره ملک توافق کنند و یا انتقال قانونی ملک به زارع دیگر براساس مقررات اصلاحات ارضی عملی نشده باشد به لحاظ جلوگیری از عدم وقفه در امر بهره‌برداری از ملک مزبور سازمان اصلاحات ارضی محل پس از اطلاع از این مراتب موظف است نسق زارع متوفی را در اختیار شرکت تعاونی روستایی مربوط بگذارد و شرکت تعاونی روستایی موظف است. مادام که نسق متوفی به فروش نرسیده و یا توافق وراثت برای اداره آن حاصل نشده است نسبت له انجام کلیه عملیات زراعی اقدام نموده عایدات حاصله را پس از وضع مخارج برداشت و پرداخت اقساط خرید و کارمزد به میزان ۲٪ از عایدات خالص براساس قوانین جاریه بین وراثت متوفی تقسیم نماید.

بخوبی روشن است که در اینجا آنچه را جامعه خود بدون دخالت دولت و یا هر عامل خارجی بدون بروز هیچ اختلافی و فقط براساس عرف و عادت انجام می‌داد حال دولت بر عهده می‌گرفت. از این جریان مالایک رشته عملیات دور و دراز اداری ایجاد می‌شد در برابر آنچه که پیش آمده بود و می‌رفت سرعت بیشتری بیابد، ناچار دولت با توجه به ماده فوق به تدوین قوانین و تدبیرهای بیشتری در این زمینه پرداخت مانند ماده ۱۸ قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین مستأجر، مصوب ۲۳ دیماه ۱۳۴۷ و ماده ۳۰ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۱۷ که زارعان را که در اجرای این قانون مالک نسق زراعتی خود شده‌اند، از لحاظ فروش اداره تر که مشمول مقررات فوق دانسته است ماده واحد مربوط به انتقال اراضی واگذار شده به زارعین مشمول قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مورخ ۱۳۵۱/۹/۲۱ که همه این قوانین ناشی از تغییر و تحولات فراوانی بود که در بخش کشاورزی حادث شده بود و اثرات آن بیشتر در نمود اقتصادی ظاهر می‌شد و دولت رانگران می‌ساخت و به ناچار همواره می‌کوشید تا مگر از طریق اجرای همین قوانین حقوقی به نحوی جامعه کشاورزی را منظم و آرام سازد. در واقع با رعایت کلیه قوانین که در این زمینه به تصویب رسید و برای مجری قانون حجت شد، موارد زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

الف - وراثت زارعی که به موجب مقررات اصلاحات ارضی صاحب زمین شده است می‌توانند آزادانه ملک موروثی را در بین خود تقسیم کنند و این امر فقط در وقتی ممکن است که اولاً منجر به تجزیه ملک به قطعاتی کوچکتر از حداقل تعیین شده از طرف وزارت مربوط نشود و ثانیاً هیچ قسمتی از ملک در سهم کسی که زارع صاحب نسق ساکن ده نیست قرار نگیرد و نکته آنکه تقسیم به هر صورت و هر

شرایطی وقتی نافذ است که با اجازه وزارت مربوطه همراه باشد.

ب - وراث می‌توانند در مورد اداره ملك با یكدیگر توافق كنند که در این صورت ملك به طور مشاع متعلق به وراث خواهد بود و شخص یا اشخاصی که برای اداره ملك تعیین می‌شوند مکلفند از آن بهره‌برداری کرده عواید ملك را به نسبت سهم‌الارث ورثه یا در صورتی که ورثه خود به نحو دیگری به توافق رسیده باشند بین خود برابر قراردادی که تنظیم کرده‌اند تقسیم کنند.

ج - وراث می‌توانند ملك خود را با اجازه وزارت مربوطه به شخص دیگری که زارع صاحب نسق ساکن ده محل ملك می‌باشد، و یا به شرکت تعاونی همان ده بفروشند.

د - هرگاه وراث زارع متوفی برای اداره ملك یا انتقال ملك به زارع دیگر توافق نکنند وزارت مربوط موظف است نسق زراعتی متوفی را جهت بهره‌برداری و تقسیم عواید ملك در بین وراث در اختیار شرکت تعاونی و روستایی ده قرار دهد.

ولی آنچه در ظاهر گنگ مانده است این است که معلوم نیست آیا در مورد تقسیم قضایی و دخالت دادگاه حقوقی به درخواست بعضی از وراث برای تقسیم ملك باز هم رعایت ضوابط فوق ضروری است یا خیر. خاصه آنکه عملاً مطالعات جاری و قبلی نشان داده است که اغلب زارعین بدون گواهی حصروراثت که نخستین گام در جهت اجرای مواد قانونی فوق به شمار می‌رود اقدام به تقسیم ترکه می‌کنند. لذا در عمل و در طی سالیان بعدی این امر خود مانعی در راه انتقال ملك موروثی از طریق تنظیم سند رسمی ایجاد می‌کند که بازهم اشکالات عدیده اثرات آن در چهره اقتصادی امر به لحاظ امکانات سرمایه‌گذاری در واحد دیده می‌شود.

در هر حال، سالیان چند پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی، عملاً آنچه را که اتفاق افتاد می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف - تعداد نسبتاً زیادی از مالکان که زمین خود را با استفاده از قانون اصلاحات ارضی یا پس از آن در تصرف خویش داشتند برحسب همان عرف و سنت قبلی در ده و یا با رعایت شرایط زمان به صورت رسمی دولتی، آن را به يك یا چند تن از زارعان به اجاره واگذار کردند و برخی نیز خود به زراعت در زمین تملك خویش پرداختند.

ب - زارعانی که زمین زراعتی خود را در اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی مالك شده بودند در حال یا زمین خود را به دیگری، اعم از زارع محلی و یا غیر محلی، اجاره دادند و خود روانه شهر شدند و یا آنکه در بین خود زارعان محل با قول و قرارهایی به نوعی توافق برای زراعت مشاع رسیدند. به این معنی که



يك يا چند تن برحسب وسعت ملكى كه در اختيار دارند در روى زمين باقى بمانند و ديگران با حفظ حقوق مالكيت فردى خود و از قيد زراعت سال آزاد شوند و به آنانكه بنابر توافق در روى زمين باقى مانده‌اند اجرت المثل بابت كار و ديگر هزينه‌هاى مترتبه بپردازند و در عوض سهم تملكى خود را در هنگام برداشت محصول اخذ كنند .

ج - به اين ترتيب عملاً نوعى روش و روال اجاره‌دارى كه قبلاً هم به نحوى اجرا مى‌شد دوباره در ده برقرار گرديد . منتها با سستی بیشتر تاروپود حقوقى كه در هر حال از عرف و سنت ده متزلزلتر بود همراه گرديد .

روابط فوق در حال شكل گرفتن بود و در عين حال دولت هم از طريق ايجاد واحدهاى موسوم به شركتهائى سهامى زراعى دخالت نمودارترى را در بخش كشاورزى برعهده گرفته و برخى از مالكان نيز به ايجاد واحدهائى به نام كشت و صنعت پرداخته بودند و منافعى را از جهت دريافت و امهائى كلان كشاورزى براى خود تصور مى‌كردند كه انقلاب آغاز شد و با شروع آن بخش كشاورزى و ده همزمان در معرض آثار آن قرار گرفتند . در سرآغاز انقلاب چندين نوع سند به شرح زير در دست صاحبان اراضى زراعتى قرار داشت :

الف - سند ثبتى كه ملك مفروز است و داراى دفتر چند سند مالكيت است .

ب - سند اصلاحات ارضى كه در آن سهم زارع به عنوان ملك زراعى معلوم است اما زمين مفروز نيست و مشاع است .

ج - سند مالكيت عادى كه به صورت دستى تدوين شده و به گواهى معتمدین محل نيز رسیده است .

د - اراضى ملى شده كه رأى آن صادر شده باشد .

علاوه بر اسناد فوق قول و قرارهاى شفاهى و يا كتبهى ديگرى هم براساس آنچه قبلاً گفته شد ، چه در بين زارعان و چه در بين زارعان و مالك يا مالكان وجود داشت كه همگى بالطبع تحت‌الشعاع شرايط روزمره انقلاب قرار گرفت و در اغلب موارد اسناد فوق نيز درهم تداخل نمود و موجبات بروز يك رشته عوامل ضدونقيض گرديد و اختلافات و مناقشات زيادى را خاصه در تعريف مفهوم مالكيت و حدود و ثغور آن براساس عرف محل و يا ثبت در سند پديد آورد و دامنه‌اش تا آنجا كشيده كه رفتار و كردار و محل و موضع اجتماعى مالك و يا حتى زارع مالك شده نيز موجباتى براى قبول اقتصادى و حقوقى تملك محسوب مى‌شد . در اين احوال كشاورزى و ده و ملك در جريان طوفانى اوضاع و احوال روز واقع شد و بندهاى



موسوم به الف و ب و ج و د از نو تقسیمبندی تازه‌ای را در مفهوم مالکیت کشاورزی به وجود آورد. دامنه حوادث در بخش کشاورزی بخصوص در اراضی ملی شده بیش از پیش تشدید شد و طرحهای بسیاری را که وزارت کشاورزی و بانک توسعه کشاورزی از طریق بخش خصوصی بر عهده داشتند به بوته اجمال انداخت و از آنجا که زارع محلی خود را نسبت به همه زمینهای ده اعم از دایر و بایر و موات و مراتع علاوه بر سهم زراعی‌اش صاحب حق و حقوقی می‌دانست و خود را محق در سهمی از مالکیت آن اراضی می‌پنداشت و می‌پندارد طبعاً موانعی نیز در جهت طرحهای توسعه و عمران پدید می‌آورد که نمونه‌های بارز آن در ده و دهاتی است که در برنامه احداث سد های تازه و ایجاد شبکه آبیاری و توسعه کشاورزی از طریق اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط قرار می‌گیرد.

علاوه بر این نظر به مشاع بودن اسناد و مالکیتهای مزارع و ممنوعیت فروش آن به اشخاصی سواى همسایگان وثیقه قرار دادن این قبیل از اراضی جهت استفاده از وامهای کشاورزی عملاً ممکن نیست و آنچه را که دولت به صورت فشارهای فزاینده تحمل می‌کند توقع برای قبول مفروز کردن مزارع و صدور سند مالکیت یکنواخت و واحد است هر چند که در اصل از نقطه نظر حفظ واحد مزروعی زمین تفکیک شدنی نباشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پانوش

- (۱) برای اطلاع بیشتری در این زمینه نگاه کنید به: هوشنگ ساعدلو - تبلور هویت کشاورزی ایران در وراثت زراعی تهران - مهر ۱۳۵۷ - از انتشارات محدود شخصی.
- (۲) نسق مترادف؛ نظم است و آن ترتیب و تنظیم زمینهای زراعی بر مبنای چنان قاعده‌ای است که حداکثر بهره‌برداری از میان جمیع محدودیتها خاصه آب فراهم آید و به سخن دیگر نسق عبارت است از صورت تقسیم زمینهای مزروعی ده بین زارعان.
- (۳) در بیان این مطلب بیشتر دوره معاصر مورد نظر است.
- (۴) سیدحسین امامی - حقوق مدنی - جلد اول - انتشارات دانشگاه تهران - شماره ۳۴۶ صفحه ۳۵ - ۴۴ توضیح آنکه در این زمینه در فصل سوم ماده ۳۰ حقوق مدنی بازهم صحبت شده است.
- (۵) همان ماخذ ص. ۴۴
- (۶) همان ماخذ ص. ۶۳
- (۷) همان ماخذ صفحات ۹۹ و ۱۰۵
- (۸) مصطفی عدل، حقوق مدنی - چاپ چهارم - صفحه ۳۵۷
- (۹) اما کار گزار در واقع مالک واقعی نبوده و نمی‌توانسته هم باشد؛ سکوت مزارعه هم در شناسایی حق صاحب نسق مصلحتی نیست بلکه برای جلوگیری از تقسیم زمین است.
- (۱۰) جی، بی، فریزر - داستان سفر خراسان ترجمه منوچهر امیری نشریه خوارزمی، تهران ۱۳۶۴ ص.
- (۱۱) برای اطلاع بیشتر می‌توان به مطالعه: دوباره رشد اقتصادی و دخالت نیروی کار در ایران از گروه تحقیق در مسائل اقتصادی کشاورزی ایران مجله تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۴۹ صفحات ۸۶ تا ۹۸ مراجعه کرد.
- (۱۲) مصطفی عدل حقوق مدنی، چاپ چهارم صفحه ۶۲۵ - ۶۲۶
- (۱۳) به عنوان مثال می‌توان مطلب و مسئله نسق را عنوان کرد، چون در تعریف نسق پیش از این هم گفتیم که در سازمان تولیدی ایران در داخل بنه‌بندی نسق‌بندی وجود دارد و جفت واحد تولیدی در نسق محسوب می‌شود و در واقع زارع در هنگام نسق‌بندی زراعی کار یکی از واحدهای رعیتی را به عهده می‌گیرد و این کار در اکثر نواحی ایران به آن معنی نبود که نسبت به زمین یعنی دارای حق و حقوقی است بلکه حق او در این بود که در نسق باقی بماند و روی جفت خود کار کند و از این نظر اصطلاحاً در بعضی نقاط به او رعیت صاحب نسق می‌گفتند. در جریان اصلاحات ارضی بدون وقف به این نکات آنچه به زارعان داده شد زمین به معنی و مفهوم نسق بود در حالی که در عمل ضابطه و رابطه نسق‌بندی را از تولید و سازمان آن و ملأ ده گرفتند و اینجاست که اتفاقاً افزاین زمین زراعی ده به ده کشاورزی ایران را نهاد می‌گند و نگرانیهای بیشماری را فراهم می‌آورد.